

## خیزش زنان در اغتشاشات ۱۴۰۱: تحلیلی مبتنی بر نظریه‌های آصف بیات

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

کد مقاله: ۵۰۹۰۱

زهرا خلیلی<sup>۱</sup>، فائزه جعفری<sup>۲</sup>، سعید خلیلی<sup>۳\*</sup>

### چکیده

خیزش اجتماعی و جنبش اجتماعی دو مفهوم نزدیک به هم می‌باشد اما تفاوت‌هایی بین این دو مفهوم وجود دارد. در واقع یکی از مسیرهای ادامه حیات خیزش‌های اجتماعی، تبدیل شدن آن به جنبش اجتماعی است. از سویی دیگر برخی پژوهشگران معتقد به نوعی رفتار اجتماعی هستند که لفظ جنبش اجتماعی بر آن اطلاق نمی‌شود. آصف بیات یکی از این پژوهشگران است که اعتقاد دارد برای تجزیه و تحلیل رخداد‌های کشورهای جهان سوم، به‌خصوص خاورمیانه، باید از ابزار تحلیلی دیگری به نام ناجنبش اجتماعی استفاده کرد. لذا در پژوهش حاضر با نگاهی تحلیلی مبتنی بر نظریات مختلف جنبش‌های اجتماعی، با تمرکز بر «نظریه‌های آصف بیات» به خیزش زنان در اغتشاشات ۱۴۰۱ پرداخته شده است. برای این منظور ابتدا مفاهیمی از نظریه‌های سیاست‌های خیابانی، پیشروی آرام و نظریه ناجنبش اجتماعی آصف بیات بیان شده است. در ادامه این فرضیه مطرح شده که در بازه زمانی اغتشاشات ۴۰۱؛ توأمان دو نوع خیزش از سوی جامعه زنان در ایران در حال رخ دادن بوده است. سپس بر اساس مفاهیم موجود در نظریه‌های بیات و انطباق مصادیق و حوادث آن برهه زمانی بر هریک از خیزش‌های مذکور؛ نشان داده شده که یکی از خیزش‌ها نوعی جنبش اجتماعی و دیگری از مصادیق یک ناجنبش اجتماعی بوده است. در نهایت چنین نتیجه‌گیری شده است که برای درک و تحلیل درست وقایع پائیز ۴۰۱ لازم است تا با یک رویکرد ترکیبی (تحلیل همزمان از منظر جنبش اجتماعی و ناجنبش اجتماعی) به وقایع آن زمان نگرسته شود.

**واژگان کلیدی:** اغتشاشات ۱۴۰۱ ایران، سیاست‌های خیابانی، نظریه پیشروی آرام، آصف بیات، جنبش و ناجنبش اجتماعی

- ۱- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی (دانشکده حضرت زینب (س))، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران
- ۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه، دانشکده علوم اجتماعی و فرهنگی (دانشکده حضرت زینب (س))، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران
- ۳- پژوهشگر و دانشجوی دکتری مهندسی صنایع (سیستم‌های کلان)، دانشکده فنی و مهندسی، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

خیزش‌های اجتماعی نوعی حرکت جمعی هستند که در صورت استمرار می‌توانند به جنبش اجتماعی تبدیل شوند. جنبش‌ها برخلاف خیزش‌ها که عموماً به طور خودجوش شکل می‌گیرند، ساختارمند بوده و برنامه ریزی مشخصی دارند. خیزش اخیر در ایران در پی فوت مهسا امینی و با تجمع اعتراضی در مقابل بیمارستان کسری تهران آغاز و در روزهای بعد تقریباً به همه ایران گسترش یافت. این خیزش در هفته‌های بعدی با حضور برخی از دانش‌آموزان، دانشجویان، کسبه و بازاریان گسترده‌تر شد. زنان، جوانان و دانشجویان در خط مقدم این خیزش قرار داشتند و زنان ایرانی نیروی محرک آن شدند. نقش محوری که مسئله حقوق زنان در این خیزش داشت، سبب شد از آن به عنوان نقطه عطفی در خیزش زنان یاد شود. اگرچه زنان در انقلاب‌های گذشته مانند انقلاب فرانسه، انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷ ایران حضوری فعال داشته‌اند، اما در حوادث ۴۰۱، برای نخستین مرتبه موضوع "خواسته‌ها و حقوق زنان" موضوع محوری جنبش قرار گرفت. «زن، زندگی، آزادی» که اولین بار در خاکسپاری مهسا امینی در سقر سر داده شد، به عنوان شعار اصلی این خیزش مطرح گردید. در این جنبش، ایران شاهد یکی از گسترده‌ترین و طولانی‌ترین اغتشاشات و تظاهراتی بود که از حمایت‌های وسیع دولت‌ها، رسانه‌ها و شخصیت‌های برجسته سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی معاند با نظام جمهوری اسلامی در سراسر جهان برخوردار شد. به گفته گاردین، این اعتراضات بزرگ‌ترین تهدید برای نظام جمهوری اسلامی از زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ بود (گاردین ۲۰۲۲).

بررسی چرایی و چگونگی شکل‌گیری تحولات در حوزه زنان از مباحث مهم آکادمیک می‌باشد. زنان ایران از زمان انقلاب مشروطه، شروع به نقش آفرینی در جامعه کرده‌اند. اوج این نقش آفرینی در انقلاب ۵۷ بود. از فردای انقلاب، بحث‌ها بر سر ماندن یا رفتن زنان به خانه آغاز شد و از همان ابتدا نیروهایی قصد به‌حاشیه‌راندن زنان را داشتند، اما با مقاومت زنان روبه‌رو شدند. انقلاب ۵۷ نیز فرصت بی‌نظیری در اختیار زنان گذاشت. رشد سواد و تحصیلات دانشگاهی موقعیت زنان را در جامعه دگرگون کرد و موقعیت آنان را از گروهی که در حاشیه قرار داشتند به گروهی تبدیل کرد که در متن تحولات جامعه قرار گرفتند. زنان از طریق امکاناتی که کسب کرده بودند؛ همواره با مقاومت در مقابل کانون‌های قدرت، سعی در حفظ موقعیت اجتماعی بدست آمده داشته‌اند. این مقاومت به اشکال مختلف و گاه با اعتراضات و اغتشاشات جمعی به منصفه ظهور درآمده است. از دیدگاه برخی از پژوهشگران اجتماعی؛ حوادث ۱۴۰۱ در ایران نوعی مقاومت جامعه زنان در برابر برخی از بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های جنسیتی بود که سبب عدم بهره‌مندی مناسب زنان از امکانات اجتماعی در ایران شده بود. مقاومتی که با جرقه فوت مهسا امینی آغاز و به شکل یک جنبش اجتماعی قد علم کرد.

با توجه به مطالب ذکر شده، در این پژوهش تلاش می‌شود که اغتشاشات ۱۴۰۱ با تمرکز بر رفتار اجتماعی زنان و نظریات مبتنی بر جنبش‌های اجتماعی خاصه نظریات آصف بیات در این حوزه؛ مورد تحلیل و واکاوی قرار گیرد. ساختار ادامه مقاله چنین است: در بخش دوم مبانی نظری و مفاهیم مورد استفاده در مقاله ارائه می‌شود. در بخش سوم نیز پیشینه موضوع بررسی خواهد شد. در بخش چهارم فضای اغتشاشات ۱۴۰۱ تشریح شده و بخش‌های چهارم و پنجم مقاله به تبیین دو نوع خیزش (از نوع جنبش اجتماعی و ناجنبش اجتماعی) در حوادث ۱۴۰۱ می‌پردازد. سرانجام، بخش هفتم مقاله به جمع‌بندی و ارائه پیشنهاد برای تحقیقات آتی اختصاص می‌یابد.

## ۲- مبانی نظری و تعاریف مفاهیم

### ۲-۱- نظریه سیاست خیابانی

از گذشته، همیشه مردم در خیابانها حرفهای زیادی برای گفتن داشتند. و یک عرصه عمومی بود برای بیان نارضایتی‌های مردم طبقه پایین، حاشیه نشین‌ها و افراد طبقه عادی که تشکیلات نهادی ندارند و به صورت خودجوش در خیابان به اعتراض روی می‌آورند. خیابان برای آنها مکانی تلقی می‌شود برای انتقال احساسات و افکارشان. همچنین خیابان به آنها این امکان را می‌دهد که مردم بدون داشتن یک شبکه فعال، بسیج شوند. در خلال پدیده سیاست خیابان، مردم طبقات متوسط و پایین شهر از طریق قدم زدن، مشاهده کردن، رانندگی، بوق زدن، شعار دادن و ... به بیان نارضایتی خود می‌پردازند. جنبش‌های اجتماعی را میتوان از اصلی‌ترین ارکان بسیج عمومی در اعتراضات دانست. امروزه دانشجویان نیز در جنبش‌های خیابانی نقشی پررنگ ایفا کردند که توجه به این نکته، نظریه سیاست خیابانی بیات را در اتفاقات اخیر کاربردی تر میکنند. امروزه خیابان محلی است برای تلافی سیاست‌های خرد و کلان و در حال تبدیل به عرصه بازی «خودخوبیانگر» یا همان تجربه فردی است. (تاجیک، ۲۰۰۷: ۳۷). سیاست‌های خیابانی، برجسته‌ترین سطح عمل در استراتژی پیشروی آرام به حساب می‌آید. مبارزه و عمل مستقیمی که توسط گروه‌های فاقد امتیاز برای تحقق مطالباتشان، به عرصه خیابان کشیده می‌شود. به گفته بیات، «منظور از سیاست‌های خیابانی، مجموعه‌ای از مناقشه‌ها و پیچیدگی‌های ملازم با آن بین یک حرکت توده‌ای جمعی و مقامات مسئول است که بطور دوره‌ای در فضای فیزیکی-اجتماعی خیابان‌های شکل می‌گیرد و بروز می‌کند» (بیات، ۲۰۰۰: ۴۰). به اعتقاد بیات، دو عامل کلیدی باعث تبدیل شدن خیابان به عرصه فعالیت سیاسی می‌شود: اول، رابطه فضا و قدرت؛ دوم، شکل‌گیری شبکه انفعالی.

فضای خیابان، بخشی از عرصه عمومی است که مردم عادی در مواجهه مستقیم با نهادهای کنترلی قدرت حاکم قرار دارند. از یکسو نظام قدرت تلاش می کند که همه رفتارهای مردم در خیابان را تحت نظم مستقر در آورد؛ اما از سوی دیگر، در گستره خیابان این نظم بسیار شکنندگی دارد. بدین ترتیب، عمل مستقیم در عرصه «خیابان» که شامل پیاده روها، کوچه پس کوچه ها، بلوارها و میدان ها می شود، این امکان را فراهم می آورد تا کنترل قدرت حاکم بر فضاهای شهری به چالش کشیده شود. در واقع، «دولت ها ممکن است بتوانند تظاهرات و راهپیمایی هایی را که از قبل سازماندهی شده اند، محدود و کنترل کنند، اما مسلماً قادر نخواهند بود که جمعیت خیابان ها را از کار کردن، رانندگی کردن، قدم زدن و در یک کلام از زندگی خیابانی بازدارند» (بیات، ۲۰۰۰: ۴۶). در جنبش های خیابانی دهه اخیر نیز دانشجویان نقش مهمی را ایفا کرده اند و فناوری های نوین ارتباطی (همچون اینترنت و شبکه های اجتماعی) به عنوان تسهیل کننده در بسیج توده ها عمل کرده اند که توجه به این دو موضوع نظریه سیاست های خیابانی بیات را کاربردی تر می کند.

## ۲-۲- نظریه پیشروی آرام

هدف بیات از تدوین تئوری «پیشروی آرام»، تلاشی است در جهت گشودن دریچه هایی نظری برای مشاهده جنبه های خاموش و پنهانی از فعالیت و مقاومت روزانه مردم عادی که در جهت بهبود شرایط زندگی انجام می دهند. برجسته ترین مفاهیمی که بیات در تشریح این نظریه بکار می برد، عبارتند از: «گروه های فاقد امتیاز» «ضرورت بقاء و زندگی شرافتمندانه»، «شبکه های انفعالی»، «عمل مستقیم» «سیاست های غیررسمی و سیاست های خیابانی» (بیات، ۲۰۰۰). تشریح این مفاهیم در بخش ۵،۱ مقاله آمده است.

تهی دستان شهری، مانند کارگران بیکار، مهاجرین، آوارگان، دستفروشان خیابانی، تصرف کنندگان سکونتگاه های غیر رسمی، و ... گروه های فاقد امتیازی هستند که از بسیاری امکانات زندگی شهری محروم بوده و به حاشیه نشینان شهرت یافته اند. در واقع، بسیاری از حداقل های لازم برای یک زندگی مناسب و شرافتمندانه از آنها سلب شده است. از این رو، نیازهای اصلی آنان، نخست تامین و حفظ حداقل های لازم برای بقاء؛ و پس از آن، ایجاد شرایطی اخلاقی برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه است. ضرورت پاسخگویی به این نیازها است که زمینه ساز فعالیت ها و اقدامات گروه های فاقد امتیاز می شود. بدین ترتیب، پیشروی آرام، پاسخ طبیعی و اخلاقی به «اضطرار بقاء» و «تمایل به داشتن یک زندگی شرافتمندانه» است. در واقع، رفتارها و فعالیت های گروه های فاقد امتیاز صرفاً محدود به حفظ وضعیت موجود و بازتولید روزانه زندگی نیست؛ بلکه، کنش های آنها در قالب پیشروی آرام از سطح استراتژی های محدود به بقاء فراتر می رود. چراکه، وضع موجود توان پاسخگویی به بسیاری از نیازهای اولیه آنها و تامین یک زندگی شرافتمندانه برای آنها را ندارد، لذا آنها از طریق مجموعه اقداماتی تلاش می کنند که این وضعیت را بهبود بخشند. اقداماتی که عمدتاً فردی، پنهانی، خودبخودی و مستقیم است. از لحاظ ساختاری گروه های فاقد امتیاز، افرادی جدا از هم هستند «که در خارج از نهادهای رسمی موجود در کارخانه ها، دانشگاه ها و انجمن ها دست به فعالیت می زنند؛ به همین دلیل فاقد ظرفیت نهادینه برای اعمال فشار هستند، زیرا قدرت سازماندهی شده ای برای ایجاد اختلال ندارند» در نتیجه، این مردان و زنان وادار می شوند که بصورت مجزا و فردی به مبارزه بپردازند. بیات، مجموعه این نوع فعالیت ها را که در مواقعی استثنائی ممکن حالت جمعی و آشکار پیدا کند، همان «پیشروی آرام» مردم حاشیه شهری می داند. در واقع، از نظر بیات پیشروی آرام، استراتژی اصلی گروه های فاقد امتیاز در جهت رسیدن به اهدافشان است. اهداف این گروه ها در جهت تامین همان نیازهایی است که برای داشتن یک زندگی شرافتمندانه در اختیار ندارد. بدین ترتیب، اهداف عملیاتی اقداماتشان نخست «توزیع مجدد امکانات و فرصت ها»، و سپس «کسب استقلال داخلی» است. که هدف اول، بقا و زندگی مادی بهتر را به ارمغان می آورد، و هدف دوم ابزاری می شود برای هدف توزیع مجدد (بیات، ۲۰۰۰: ۳۴). مجموعه اقداماتی که تحت عنوان «پیشروی آرام» تعریف می شوند، طیف گسترده و متنوعی از سیاست های غیر رسمی و غیر نهادی را شامل می شوند.

بیات، پیشروی آرام را «تقلا و کوشش همیشگی، روزمره و جزئی و غالباً خاموش تهی دستان جهان سوم که در برخی مقاطع تاریخی ویژگی جمعی به خود می گیرد» تعریف می کند (بیات، ۲۰۰۰: ۲۷۹). به بیان دیگر، پیشروی آرام: عمل مستقیم، خاموش، و فردی گروه هایی است که به نتایجی «ماندگار» ختم می شود؛ البته، در شرایطی که فرصت هایی مناسب ایجاد شود، یا دستاوردهای پیشین مورد تهدید قرار گیرد، احتمال جمعی و آشکار شدن پیشروی آرام در قالب سیاست های خیابانی وجود دارد. به بیان دیگر، پیشروی آرام اساساً بدون «محتوای سیاسی» آغاز می شود، اما هرگاه دستاوردهای گروه های فاقد امتیاز توسط قدرتی سیاسی تهدید شود، یا در ساخت فرصت ها امکانی برای تعرض فراهم شود، آنها از طریق اقدامات مستقیم، به حرکتی جمعی و آشکار دست می زنند، که می تواند نمودی سیاسی پیدا کند. سیاست های خیابانی، برجسته ترین سطح عمل در استراتژی پیشروی آرام به حساب می آید. مبارزه و عمل مستقیمی که توسط گروه های فاقد امتیاز برای تحقق مطالباتشان، به عرصه خیابان کشیده می شود.

## ۲-۳- خیزش اجتماعی

کنش‌های جمعی خودانگیخته‌ای که ناشی از ناراضی‌های اجتماعی اند و در آن ناراضی‌های گروهی از افراد به‌نحو جمعی امکان بروز می‌یابد. به عبارت دیگر خیزش اجتماعی هر نوع حرکت جمعی است که منتهی به بروز شکلی از ناراضی‌های در محیط اجتماعی می‌شود و در آن افراد ناراضی متعددی شرکت می‌کنند.

## ۲-۴- جنبش اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی از مفاهیم پرتناقض علوم اجتماعی است. جنبش اجتماعی در اصطلاح جامعه‌شناسی اینگونه تعریف می‌شود: هرگونه کوشش جمعی برای پیشبرد منافع مشترک یا رسیدن به هدف اصلی از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهاد‌های رسمی و دولتی است. اندازه جنبش اجتماعی بستگی زیادی به تعداد اعضا دارد. جنبش‌های که تعداد اعضای آنها کمتر از صد نفر هستند، جنبش اجتماعی کوچک نامیده می‌شوند. جنبش‌ها را می‌توان شبکه‌های تعامل غیر رسمی میان افراد یا گروه‌های مختلف در نظر گرفت. ویژگی‌های این جنبش‌ها با هم تفاوت دارند، از سوی پیوندهایی است پراکنده که گراخ و هانیه (۱۹۷۰) توصیف کرده‌اند، از سوی دیگر شبکه‌های به شدت در هم پیچیده که انسجام را برای سازمان‌های تروریستی تسهیل می‌کنند (دلاپورتا و دیانی ۱۳۸۴: ۳۲). در نتیجه شبکه‌ها به ایجاد بسیج و نیز به ایجاد فراهم آوردن زمینه مناسب برای ایجاد ایدئولوژی خاص، کمک می‌کنند. در جنبش اجتماعی نباید مطابق سازمان‌ها، انتظار رهبری، عضویت، موقعیت یا شکست داشت و همچنین روابط میان افراد فراتر از منافع است و تعاملات نتیجه ظهور هویت‌های جمعی است.

از نظر گی‌روشه، جنبش اجتماعی سازمانی است کاملاً شکل‌گرفته و مشخص که به‌منظور دفاع یا گسترش و یا دست‌یابی به هدف خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد (روشه ۱۳۷۶: ۱۶۴). به‌نظر دلاپورتا و دیانی جنبش‌های اجتماعی چهار ویژگی دارند: ۱. شبکه‌های غیررسمی مبتنی بر ۲. اعتقادات مشترک و هم‌بستگی ۳. که از طریق استفاده مداوم از اشکال گوناگون اعتراض ۴. حول موضوعات منازعه‌آمیز بسیج می‌شوند» (دلاپورتا و دیانی ۱۳۸۴: ۳۳).

در علوم اجتماعی، جنبش‌ها به دو گونه قدیم و جدید تقسیم می‌شوند. بستر شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی قدیم عموماً طبقه کارگر است و دولت هدف تهاجم آن‌هاست؛ اما جنبش‌های اجتماعی جدید بستری فرهنگی اجتماعی دارند. پایگاه اجتماعی آن‌ها جامعه مدنی است و هویت‌های سیال و متفاوت را نمایندگی می‌کنند و به‌جای دولت، جامعه مدنی را هدف قرار داده‌اند. آن‌ها بر شیوه‌های متکثر زندگی تأکید دارند (تاجیک ۱۳۸۳: ۲۰۷-۲۱۳).

## ۲-۵- ناجنیش اجتماعی

از نظر آصف بیات، ناجنیش‌ها به کنش‌های جمعی فعالان غیرجمعی گفته می‌شود. آن‌ها براین رفتارهای یک‌سان تعداد کثیری از مردم عادی‌اند که کنش‌های پراکنده، اما یکسان‌شان تغییرات گسترده‌ای به‌وجود می‌آورد، حتی اگر این رفتارها تابع هیچ ایدئولوژی یا رهبری و سازمان‌دهی مشخصی نباشد.

ناجنیش یا کنش جمعی فعالان غیرجمعی عمل‌محور است، نه ایدئولوژی‌محور. ناجنیش‌ها به‌نحو چشم‌گیری خاموش‌اند و بی‌سروصدا، زیرا مطالبات عمدتاً به‌طور فردی مطرح می‌شوند و نه با هدایت گروه‌های خاص. برخلاف جنبش‌های اجتماعی که در آن‌ها فعالان معمولاً درگیر رفتارهای خارق‌العاده معطوف به بسیج و اعتراض می‌شوند که معمول زندگی روزمره نیستند، ناجنیش‌ها را کنش‌هایی شکل می‌دهند که در کردارهای معمول زندگی روزانه ادغام شده‌اند و درواقع، بخشی از آن‌اند. نکته آخر اینکه این رفتارها را گروه‌های کوچکی از مردم در حواشی سیاست انجام نمی‌دهند، بلکه رفتارهای معمول زندگی روزمره توسط میلیون‌ها نفر از مردمی صورت می‌گیرد که هم‌چنان پراکنده باقی می‌مانند. به‌تعبیردیگر، قدرت ناجنیش‌ها در قدرت بی‌شماران است؛ یعنی تأثیر چشم‌گیر آن بر هنجارها و قواعد در جامعه از سوی بسیاری از مردم که در آن واحد، کارهای مشابهی را هرچند به‌صورت گوناگون انجام می‌دهند. وقتی تعداد بسیاری از مردم مشابه هم عمل می‌کنند منجر به طبیعی‌شدن و مشروع‌شدن رفتارهایی می‌شوند که پیش‌تر نامشروع بوده‌اند. رفتار بی‌شماران ممکن است فضاهای قدرت را در جامعه به‌تسخیر و تصرف فرودستانی درآورد که بتوانند در آن رشد کنند، متحد شوند، و پادقدرت‌های خود را بسازند (بیات ۲۰۱۰: ۳۰-۳۱).

## ۲-۶- خیابان

از نظر آصف بیات، خیابان فضایی است برای ایجاد و گسترش ابراز هویت و همبستگی. جایی که افراد آشنا با ناآشنایی که درد مشترک دارند به هم تنیده می‌شوند. خیابان این خصلت شگفت‌انگیز را دارد که یک تجمع ۵۰۰ نفره را تبدیل کند به یک تجمع چند هزارنفره. خیابان منظور هر مکان هندسی برای افرادی که فاقد جایگاه نهادی برای بیان اعتراضشان هستن و فاقد ایدئولوژی غالب و رهبری قابل مشاهده است.

### ۳- پیشینه تحقیق

به دلیل متأخر بودن موضوع پژوهش، مطالعات منسجم و جامع در این زمینه اندک می‌باشد. در ادامه پژوهش‌های مرتبط با موضوع که تاکنون انجام شده است به اختصار بررسی می‌شود.

سردارنیا و البرزی (۲۰۲۲) در پژوهش خود این مسئله را مطرح کردند که مهمترین تمایز اعتراضات صنفی و اجتماعی دیماه ۹۶ به بعد، با اعتراضات قبل از سال ۹۶ در چیست؟ و اصولاً چرا حوادث دیماه ۹۶ اتفاق افتاد؟ در نهایت نویسندگان مقاله مذکور به این نتیجه رسیدند که این اعتراضات به لحاظ ماهوی از نوع خودانگیخته، بدون رهبر و مستمر و در ارتباط افقی با اعتراضات مشابه و ویژگی‌های دیگر بوده‌اند. ضمن اینکه متغیر اقتصادی پررنگ‌ترین نقش را در ایجاد این اعتراضات داشته است.

در گفتگویی که در تاریخ ۲ آبان ۱۴۰۱ در روزنامه کیهان با مهدی جمشیدی (پژوهشگر علوم اجتماعی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی) صورت گرفت، وی اظهار داشت: «مطالعات نشان می‌دهد، اتفاقاتی که رخ داده است، هویت طبقاتی دارد، اما منظور از طبقه نه به معنای طبقه اقتصادی و معیشتی، بلکه به معنای عام و قشری اجتماعی است. همانطور که وبر سه گانه طبقه، جذب و شأن را مطرح میکند، اگر بخواهیم در چارچوب وی صحبت کنیم، اکنون ما با یک شأن اجتماعی مواجه هستیم، یعنی جمع و برشی از جامعه که هویت فرهنگی یکپارچه دارد. بنابراین ما از نظر فرهنگی به مسئله می‌نگریم و این مورد را اصل و اساس قلمداد می‌کنیم». همچنین جمشیدی معتقد است مسئله کنونی، دهه هشتادی‌ها نیستند بلکه طبقه اجتماعی متجدد است. به زبان جلال آل احمد این طبقه شامل نیروهای اجتماعی غرب گرا هستند که اعضای آن از دوره مشروطه به بعد متولد و تاکنون ادامه داشته‌اند. در ضمن می‌توان گفت که سیاست‌های آغازین دهه ۷۰ نیز نقش مهمی در بازتولید این طبقه داشته‌اند.

ابراهیم حاجیانی در مجموعه مقاله‌ای با عنوان «اعتراضات و ناآرامی‌های دیماه ۱۳۹۶: تحلیل‌ها و برآوردها»؛ به عوامل متعدد و زوایای گوناگون علل شکل‌گیری اعتراضات ۹۶ و تحلیل آن پرداخته‌اند. این مجموعه برخلاف اینکه در هر مقاله به عامل یا عواملی اشاره و بررسی شده است و همچنین منبع غنی‌ای برای مطالعه در این زمینه می‌باش. اما متأسفانه عمده تحلیل‌ها بصورت کمی است و اینکه مشاهدات و بررسی‌های کیفی چندان کاربردی ندارد (حاجیانی، ۱۳۹۷).

مرتضی نوروزپور در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اعتراض‌های سیاسی دیماه ۱۳۹۶» بر اساس دو تئوری (یک: فرصت سیاسی و دو: شناسایی) به دنبال یافتن عناصر معنایی شکل‌دهنده به این اعتراضات است. او در این تحقیق دلایل و انگیزه‌های معترضان را به دو دسته انگیزه‌های بنیادی و انگیزه‌های دورانی تقسیم می‌کند. انگیزه‌های بنیادی را نیز در دو دسته نیازهای حیاتی و نیازهای ذهنی (فرهنگی) تقسیم می‌کند. وی در نتیجه، علت اصلی اعتراضات دیماه ۹۶ را نیازهای ذهنی از قبیل تبعیض و تحقیر می‌داند. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی به اطلاعات ارزشمندی در خصوص علل اعتراضات دست می‌یابد، با در نظر گرفتن این موارد باز هم ادامه اعتراضات پس از دیماه ۹۶ و وجود علل متعدد و حضور معترضان از اقشار گوناگون جامعه، ایجاب میکند که در این زمینه پژوهش‌های جامع‌تر با سطوح تحلیل دقیق‌تری را انجام دهیم (نوروزپور، ۲۰۱۹).

سعید مدنی و همکاران در کتابی با عنوان «آتش خاموش؛ نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸» گزارشی داخلی از روزشمار حوادث آبان ۹۸، ابعاد و ماهیت آن اغتشاشات را ارائه می‌دهد. هرچند این مجموعه، اطلاعات مفیدی در خصوص حوادث آبان در اختیار ما می‌گذارد اما در واقعیت، مجموعه‌ای از نظرات، ایده‌ها و دیدگاه‌های مختلف است که بصورت داده‌های آماری بیان شده و از سویی دیگر صرفاً حوادث آبان ۹۸ را پوشش داده است (مدنی و همکاران، ۱۳۹۹).

افشین شاهی و احسان عبده تبریزی در پژوهشی با عنوان «تظاهرات ایران، چالش‌های اعتراضات سیاسی در ایران» به تحلیل اعتراضات جمهوری اسلامی طی چهل سال گذشته پرداخته‌اند. آن‌ها تاریخچه وقوع اعتراضات بعد از انقلاب و تغییرات این اعتراضات را بررسی کرده‌اند. نویسندگان سرکوب سیاسی و مشکلات اقتصادی را به عنوان نوعی از زمینه‌های شکل‌گیری اعتراضات و همچنین عامل تحرک آن معرفی کرده‌اند. به اعتقاد نویسندگان، اعتراضات اخیر تنها منحصر به شهرهای بزرگ و اقشار متوسط جامعه نیستند بلکه اکنون اقشار فقیرتر جامعه به دنبال تغییر وضع موجود هستند. این پژوهش روند شکل‌گیری اعتراضات را بخوبی بررسی کرده است و اطلاعات مهم و ارزشمندی را در این زمینه در اختیار ما می‌گذارد اما متأسفانه بصورت کلی به بررسی اعتراضات پرداخته است و بعد تاریخی دارد (شاهی و تبریزی، ۲۰۲۰).

آصف بیات در دو یادداشت با عناوین «خشمی که به اعتراضات ایران دامن زد» و «طغیان طبقه متوسط فرودست» که به ترتیب پس از اعتراضات ۹۶ و ۹۸ منتشر کرده، به بررسی این اعتراضات در ایران پرداخته است. به اعتقاد وی با گشایش اقتصاد ایران و بهره‌مندی طبقه متوسط از فرصت‌های آموزشی، انتظاراتشان بالا رفته است اما معیشت آنها ثابت کافی را ندارد. بیات همچنین اعتراضات ۹۸ را نقطه تلاقی تهیدستان و طبقه متوسط می‌داند و اعتقادش این است که اعتراضات در کل، طغیان طبقه متوسط فرودست است که به‌طور فزاینده‌ای در سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای شهرها و دیگر نقاط به تعدادشان اضافه می‌شود. هرچند او در این دو پژوهش، به خوبی علل ریشه‌ای اعتراضات اخیر ایران را تحلیل می‌کند اما نوشته‌های بیات، در قالب یادداشت و گفتگو بوده و تاکنون بصورت مدون و جامع به این موضوع نپرداخته‌اند (بیات، ۲۰۱۸).

امروزه توسعه فزاینده شیوه‌های نوین ارتباطات و تغییرات مستمر در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع؛ سبب شده تا پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی، با رویکردهایی جدید به بررسی دلایل نارضایتی جوامع و علل شکل‌گیری اعتراضات و

اعتشاشات اجتماعی، به ویژه اعتراضات مرتبط با حوزه زنان پیراژند. در رویکردهای قدیمی و مرسوم، دلایل و زمینه‌های ساختاری همچون مسائل اقتصادی، بی‌عدالتی‌های طبقاتی و اجتماعی سبب ایجاد جنبش‌های اجتماعی معرفی می‌شدند. این درحالیست که در دیدگاه‌های نوین با تمرکز بر مسائل فرهنگی، هویتی و شناختی به تبیین جنبش‌های اجتماعی پرداخته می‌شود. علاوه بر جنبش‌های جدید، نوع خاصی از کردارهای اجتماعی مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است؛ کردارهایی اجتماعی که نیازمند رهبری، ایدئولوژی و سازمان نیستند و به اشکالی خارج از عرف جنبش‌های اجتماعی مرسوم، بروز و ظهور می‌کنند (حسینی و اخوان کاظمی، ۲۰۲۰).

حال با توجه به اینکه تاکنون اعتشاشات ۱۴۰۱ در ایران چندان از دیدگاه نظری جنبش‌های اجتماعی مورد بررسی قرار نگرفته است؛ در این پژوهش قصد داریم تا خیزش اجتماعی اخیر در ایران را که به عقیده برخی از صاحب‌نظران با محوریت موضوع حقوق زنان نیز مطرح می‌باشد؛ از منظر نظریه‌های آصف بیات مورد تحلیل و واکاوی قرار داده و بررسی نمائیم که تاچه میزان می‌توان این اعتشاشات را بر ابعاد مختلف این نظریه‌ها منطبق دانست؟ همچنین در این مقاله در صدد فهم این مسئله خواهیم بود که براساس نظریات مذکور آیا می‌توان خیزش اخیر را مصداق یک جنبش اجتماعی دانست یا باید آنرا در قالب یک ناجنبش اجتماعی تفسیر و تحلیل نمود؟

#### ۴- تشریح فضای اعتشاشات ۱۴۰۱

در تحلیل حوادث و اعتشاشات ۱۴۰۱ گروهی آنرا از منظر یک جنبش اجتماعی و گروهی دیگر از منظر یک ناجنبش اجتماعی نگریسته و هر گروه با نظریه‌های اجتماعی منطبق با منظر خود، به تحلیل اعتشاشات پرداخته و دلایل، مولفه‌ها و مصداق خود را برای اثبات نظریه مدنظر خود ارائه می‌دهند. حال آنکه به نظر می‌رسد، حوادث ۱۴۰۱ از هر دو منظر قابل بررسی و دفاع می‌باشد. در واقع به عقیده نویسندگان مقاله حاضر؛ در پائیز ۱۴۰۱ دو نوع خیزش متفاوت بریکدیگر همپوشانی و تلاقی زمانی پیدا کردند و همین امر سبب مشتبه شدن امر برای اکثر تحلیل‌گران گشته بطوریکه از منظر هر پژوهشگر برخی از مولفه‌های حوادث ۱۴۰۱ با جنبش و برخی دیگر با ناجنبش منطبق است و در اینجاست که در نهایت هر پژوهشگری به ناچار و با توجه به اینکه به تشخیص وی ابعاد مختلف حوادث ۴۰۱ به جنبش نزدیکتر است یا ناجنبش، یکی از این دو را برای تحلیل خود بر می‌گزیند. اختلاف نظر پژوهشگران و نظریه پردازان این حوزه در انتخاب معیارها و تئوری‌های تحلیلی خود در تفسیر ابعاد مختلف حوادث ۴۰۱ نیز از همین نگاه نشأت می‌گیرد.

با این اوصاف همانطور که در بالا اشاره شد نویسندگان مقاله حاضر معتقدند که در بازه زمانی ۱۰۰ روزه مهر تا اوایل دیماه ۴۰۱ دو خیزش در حال وقوع بود. خیزش نخست مربوط می‌شود به خیزش جامعه زنان ایرانی که از سالها و حتی دهه‌ها پیش آغاز گشته و در پائیز ۴۰۱ نیز در جریان بود و حتی هم‌اکنون و پس پایان ظاهری اعتشاشات ۴۰۱ بقاء خود را حفظ کرده و در جامعه جریان دارد. خیزش دوم؛ خیزشی بود که با فوت مهسا امینی و در اوایل پائیز ۴۰۱ آغاز و پس از حدود ۱۰۰ روز نشانه‌های حیات و جریان در آن خیزش رو به افول و خاموشی نهاد. با این تفسیر به هر حال در پائیز ۴۰۱ هر دو خیزش در حال جریان بوده‌اند.

نویسندگان مقاله حاضر معتقدند که با توجه به ابعاد مختلف دو خیزش مذکور و با بهره‌مندی از نظریه‌های مطرح در رابطه با خیزش‌های اجتماعی؛ ویژگی‌های خیزش نخست به گونه ایست که آنرا بیشتر در جلگه یک ناجنبش اجتماعی قرار میدهد و برعکس؛ خیزش دوم بیشتر به یک جنبش اجتماعی شبیه است. در ادامه مقاله به ادله و مولفه‌های جنبش و ناجنبش بودن هر یک از دو خیزش مذکور اشاره شده است:

#### ۵- خیزش نخست: خیزشی ناجنبشی گونه (ناجنبش اجتماعی)

خیزش زنان در ایران از دیدگاه برخی از پژوهشگران اجتماعی؛ نوعی مقاومت جامعه زنان در برابر برخی از بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های جنسیتی در جامعه ایران است که سبب عدم برخورداری مناسب زنان از امکانات اجتماعی در ایران شده است. بسیاری از مصداق این خیزش در طول سالیان متمادی از گذشته‌های دور تا به امروز را می‌توان با مفاهیم و تعابیری از نظریه‌هایی همچون نظریه پیشروی آرام، نظریه سیاست‌های خیابانی و نظریه ناجنبش اجتماعی آصف بیات تفسیر و تحلیل کرد. در ادامه با استفاده از مفاهیم هر یک از نظریه‌های سه گانه مذکور سعی خواهیم کرد نشان دهیم که خیزش نخست یک ناجنبش اجتماعی می‌باشد.

#### ۵-۱- اثبات ناجنبش بودن خیزش نخست براساس نظریه پیشروی آرام

همانطور که در بخش مبانی نظری مقاله اشاره شد؛ برجسته‌ترین مفاهیمی که بیات در تشریح نظریه پیشروی آرام خود بکار می‌برد، عبارتند از:

**گروه های فاقد امتیاز:** در اینجا زنان در حکم گروه‌های فاقد امتیاز یا دارای امتیاز کمتر نسبت به گروه دیگر یعنی مردان جامعه قرار می‌گیرند. در واقع در ایران علی‌رغم تلاش‌های صورت پذیرفته در راستای ایجاد امتیازهای بیشتر برای زنان، همچنان زنان جامعه از امتیازات و تسهیلات کمتری در بهره‌مندی از امکانات مختلف فردی، اجتماعی، انسانی، تفریحی، شغلی، حقوقی و ... در مقایسه با مردان جامعه برخوردارند. از طرفی خیل قابل توجهی از زنان براین باورند که بسیاری از این محدودیت‌ها نشأت گرفته از محدودیت‌های حجاب و نگاه جنسیتی به زنان است و لذا به صورت پیوسته و نرم و بی‌صدا، روز به روز از حدود حجاب اجباری خود در جامعه می‌کاهدند تا به زعم خود به مرور زمان و با برداشته شدن نگاه جنسی از آنها و کم شدن محدودیت‌های حرکتی، بتوانند از مزایا و امکانات بیشتری بهره‌مند شوند.

ضرورت بقاء و زندگی شرافتمندانه: پیشروی آرام، پاسخ طبیعی و اخلاقی به «اضطرار بقاء» و «تمایل به داشتن یک زندگی شرافتمندانه» است (بیات، ۲۰۰۰: ۳۵). در واقع، رفتارها و فعالیت‌های گروه‌های فاقد امتیاز صرفاً محدود به حفظ وضعیت موجود و بازتولید روزانه زندگی نیست؛ بلکه، کنش‌های آنها در قالب پیشروی آرام از سطح استراتژی‌های محدود به بقاء فراتر می‌رود. چراکه، وضع موجود توان پاسخگویی به بسیاری از نیازهای اولیه آنها و تامین یک زندگی شرافتمندانه برای آنها را ندارد، لذا آنها از طریق مجموعه اقداماتی تلاش می‌کنند که این وضعیت را بهبود بخشند. اقداماتی که عمدتاً فردی، پنهانی، خودبخودی و مستقیم است.

در واقع در جامعه کنونی ایران، زنان مطابق با اصل بقاء و زندگی شرافتمندانه با انجام اقداماتی به دنبال حفظ شرایط حداقلی برای یک زندگی فردی و اجتماعی هستند و نیم‌نگاهی هم به بهبود شرایط زندگی جامعه زنان دارند.

**شبکه‌های انفعالی:** از نظر بیات، عامل دیگری که در بسیج افراد تهری دست شهری برای عمل جمعی در گستره خیابانی نقش ایفا می‌کند، شکل‌گیری شبکه‌های انفعالی است. یک شبکه انفعالی، تشکیل شده از افرادی است که بصورت مجزا (اتمیزه) از هم، اما با منافع مشترک و در موقعیتی مشترک قرار دارند. در واقع، ممکن است این افراد هیچگونه ارتباطی با هم نداشته باشند، و حتی همدیگر را نشناسند، اما از حضور یکدیگر در یک فضای مشترک مطلع هستند. اما «وقتی این اجزاء منفرد، دستاوردهایشان مورد تهدید قرار بگیرد، شبکه انفعالی موجود بین آنها [بواسطه حضور در محیطی مشترک] بطور خودبخودی به یک شبکه فعال و عمل دسته جمعی منتهی می‌شود» (بیات، ۲۰۰۰: ۴۳). به بیان دیگر، هرگاه منافع و دستاوردها آنها به صورت مشترک تهدید شود، یا فرصتی بوجود آید که بتوانند در جهت بهبود شرایط زندگی شان اقدامی انجام دهند، این موقعیت مشترک می‌تواند آنها را به شبکه‌ای فعال برای عمل جمعی تبدیل نماید. خیابان، آن فضا و موقعیت مشترکی است که این فرصت را ایجاد می‌کند تا آنها به عمل مستقیم جمعی دست بزنند.

حال در مورد حجاب زنان می‌توان چنین تعبیر کرد که زنان جامعه به صورت مجزا و منفرد و به مرور زمان نسبت به کشف حجاب خود ایفای نقش کرده ولی در یک بزنگاه و به بهانه فوت مهسا امینی به خاطر عدم حفظ حجاب، این شبکه انفعالی در حمایت و دفاع از حقوق آزادی یک همجنس و هم‌گروهی خود، با شدت بیشتری به کشف حجاب اعتراضی اقدام میکنند.

**عمل مستقیم - سرکوب مستقیم / سیاست تفرقه:** عمده‌ترین تهدیدهایی که در برابر استراتژی پیشروی آرام وجود دارد، سرکوب از جانب نهادهای کنترلی قدرت حاکم است. در واقع، همانطور که پیشروی آرام، غالباً بصورت «عمل مستقیم» بروز می‌یابد؛ عمده‌ترین تهدیدی که از جانب نهادها و دستگاه‌های کنترلی قدرت حاکم برای دستاوردهای گروه‌های فاقد امتیازی وجود دارد، در قالب «سرکوب مستقیم» است. البته، اختلافات، تفرقه و رقابت بیش از حد میان افراد نیز تهدیدی درونی است که می‌تواند نتیجه بخش بودن پیشروی آرام را کاهش دهد. به همین جهت، در برخی مواقع که دستگاه‌های کنترل‌کننده سرکوب مستقیم سیاست‌های خیابانی نیستند، از سیاست تفرقه‌بیانداز و حکومت‌کن استفاده می‌کنند.

مجدد اگر بخواهیم در مسئله حجاب این بخش را تشریح کنیم؛ میتوان چنین گفت که هر زن در جامعه به صورت مستقیم نسبت به خواسته خود نیت به کشف حجاب اقدام میکند (عمل مستقیم). اما در زمانی دستگاه کنترلی قدرت حاکم متوسل به اعمال قانون و برخورد سخت‌تر با کشف حجاب‌ها می‌شود (سرکوب مستقیم) و یا اینکه بین افراد مختلف جامعه (افراد بی حجاب و با حجاب) به طریقی (مسائل اعتقادی) تفرقه ایجاد میکند تا خود افراد جامعه نسبت به اصلاح یکدیگر اقدام کنند که در حوادث اخیر به کرات شاهد این نوع اختلافات بین گروه‌های مختلف مردمی با یکدیگر بودیم. شایان ذکر است که هر دو روش مذکور تا اندازه‌ای جلوی پیشروی آرام بی‌حجابی را می‌گیرد اما حرکت آن را به طور کامل متوقف نمی‌کنند.

## ۵-۲- اثبات ناچنبش بودن خیزش نخست براساس نظریه سیاستهای خیابانی

آصف بیات، در کتاب سیاستهای خیابانی خود با شرح تجربی سرگذشت تهری‌دستان در قبل و بعد انقلاب، مولفه‌هایی را بیان می‌کند که اگر صورت‌بندی شود می‌توان از آن به عنوان یک مدل اجتماعی برای تحلیل ناچنبش‌های اجتماعی استفاده کرد و این مدل را بر اغتشاشات مهرماه ۱۴۰۱ در ایران منطبق نمود.

در ادامه با استفاده از اصطلاحاتی به مفهوم سازی منظومه فکری آصف بیات در بیان سیر اتفاقات رخ داده برای جامعه تهری دستان زمان انقلاب پرداخته و سپس برای هر مفهوم، مصادیقی از حوادث ۱۴۰۱ ذکر شده است.

**پردشدگی (رهایی از وضع موجود):** آصف بیات، کتاب سیاست های خیابانی خود را از آنجایی شروع می‌کند که روستاییان مختلف به دلایل متعدد ناچار شدند از محیط بومی خود، مهاجرت کنند. توصیف آصف بیات از شرایط هجرت تهی دستان را براساس مدل وی، می‌توان سرآغاز یک جنبش اجتماعی دانست چرا که با یک پردشدگی پنهان همراه است. در واقع اهل روستاها، علاقه‌ی ذاتی به ترک دیار خود نداشته و به جبر شرایط آن زمان و بطور ناخواسته به شهرها کوچ کردند. حال اگر بخواهیم ردپای مفهوم پردشدگی را در اغتشاشات اخیر بباییم می‌توان ادعا کرد که منشأ خشم نهفته و اعتراض زنانی که در اغتشاشات ۴۰۱ به خیابان‌ها سرازیر شدند، از نوعی پردشدگی زنان در جامعه، زندگی زناشویی، خانه و خانواده، مدرسه و دانشگاه، محل کار و ... حکایت دارد. پردشدگی‌هایی که اغلب بخاطر نگاه تبعیض‌آمیز بین جنس زن و مرد شکل گرفته است. تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که در سطوح مختلف (در درون خانواده‌ها، در عرف جامعه، و حتی در بین قوانین مدنی) بین زنان در قیاس با مردان قابل مشاهده می‌باشد.

**تعالی خواهی (وصال به وضع مطلوب):** طبیعت آدمی اینگونه است که پس از طرد و رهایی به دنبال بهبود وضعیت و کمال‌خواهی دیگری خواهد بود؛ از همین روی مردم تهی دست مورد اشاره در کتاب سیاست‌های خیابانی؛ نیز به دنبال منزلی امن برای ادامه‌ی حیات بودند و شهر نشینی را برای رسیدن به وضع مطلوب برگزیدند. در قیاس با جامعه امروز، خیزش زنان در قالب یک ناجنبش را میتوان از امید آنها به تغییر وضعیت موجود برای نیل به یک وضعیت مطلوب نشأت گرفته دانست. در واقع از نگاه بسیاری از زنان، در جامعه ایرانی مرد جنس برتر است و این جنس مذکر است که می‌تواند با آزادی عمل بیشتر و محدودیت کمتر از منابع و امکانات فردی و اجتماعی در جامعه برخوردار گردد. لذا قشر زیادی از زنان برای حرکت به سوی تعالی و ساختن وضع مطلوب، ابتدا در صدد نزدیک و شبیه کردن ظاهر و باطن خود به مردان جامعه برمی‌آیند. استفاده از پوشش‌های مردانه، مدل مو مردانه، اصرار بر استفاده از موتور، استفاده از ادبیات مردانه در مکالمات خود و یا اشتغال در مشاغلی که نوعاً ویژگی‌های مردانه می‌طلبند و .... و این جستن تعالی در نزدیکی شخصیتی زنان به مردان تا آنجا پیش می‌رود که بعضی به تغییر جنسیت از زنانه به مردانه روی می‌آورند.

**پیشروی آرام، مهاجرت:** طی زمانی نسبتاً طولانی شماری از روستاییان به شهرها آمدند و اصطلاحاً پیشروی آرامی را رقم زدند؛ اگر به دهه‌های اخیر جامعه‌ی ایران بنگریم خواهیم دید که موضع حجاب زنان دستخوش نوعی استحاله فرهنگی شده است. به طور مثال در اوایل دهه هشتاد جوانان مقابل قانون نمی‌ایستادند و یا کشف حجاب و ناهنجاری‌های دیگر، قبح عرفی داشت و اگر هنجارشکنی موردی نیز رخ می‌داد در خفا و کم‌رنگ بود اما اکنون کشف حجاب‌ها گستاخانه‌تر و شدیدتر شده است.

**سکناگزینی پرتنش:** پس از مهاجرت روستائیان به شهرها، مشکلات عدیده‌ای گریبان این میهمانان ناخوانده در شهرها را گرفت و به همین علت به ناچار به حاشیه‌ی شهرها پناه برده و در آنجا به صورت غیرقانونی ساکن شدند و این زمان، ابتدای تنش‌های اجتماعی برای آنها بود.

این مورد در جامعه فعلی نیز به خوبی مصداق دارد؛ هرچه از اوایل انقلاب فاصله گرفته شد افراد به روزمرگی دچار شده و از سویی دیگر ورود کالاها و فرهنگ غربی به کشور، اندک اندک سبب تغییر ذائقه‌ها و تغییر سبک ایرانی-اسلامی به سبک غربی شد. اینجا بود که پس از یک فاصله زمانی حاکمیت وارد عمل شده و کشمکش‌های مختلفی روییدن گرفت. نمونه‌ی بارز این کشمکش‌ها پدیده‌ی گشت ارشاد یا ستاد مبارزه با مواد مخدر و قاچاق کالا و ... است.

**مواجهه با موانع و چالش‌ها:** آصف بیات با قلمی منتقدانه مبارزه‌ی هرروزه‌ی این حاشیه‌نشینان را برای به دست آوردن امتیاز آب و برق و یا حفظ آلودگی‌هایشان از تخریب توسط ماموران دولتی را به تألیف درمی‌آورد و نشان می‌دهد که این قشر به آرامش نرسیده و دائماً با چالش‌های مختلف و جدید روبرو می‌شدند. در جامعه امروزی نیز افراد و مخصوصاً زنان کم‌کم سعی کردند که در مقابل چالش‌های قانونی، عکس‌العمل‌هایی نشان دهند که اگر آینده‌پژوهی صحیحی صورت می‌گرفت احتمالاً مراحل بعدی آن کنشگری‌ها قابل پیش‌بینی بود.

**مبارزه تدافعی با موانع:** پس از مدتی مواجهه با این چالش‌های روزمره از حالت فرار به حالت دفاع تغییر موضع داد و افراد زاغه نشین مقابل ماموران دولتی ایستادگی میکردند و از حریم پناهگاه و حیات‌شان دفاع می‌کردند. از اواسط دهه هشتاد به بعد، جوانان دیگر مثل اوایل انقلاب از قانون هراسی نداشته و با جسارت گفتاری که در مقابل قانون پیدا کرده بودند، گلایه‌های خود را مستقیماً بیان کرده و به نحوی به گوش مسئولین و مأمورین حکومتی می‌رساندند.

**مبارزه تهاجمی. کنشگری فعال:** وقایع بعد از انقلاب از نگاه آصف بیات در همان قشر گمنامی که به اصطلاح تهی‌دستان می‌نامد خلاصه شده و به بررسی زندگی آنها می‌پردازد؛ زاغه‌نشینانی که به این نتیجه رسیده بودند که باید حق خود را بگیرند و لذا به شهرها آمده و خانه‌های خالی را تسخیر کردند. به این قیام افراد فرودست می‌توان عنوان مبارزه تهاجمی را نهاد. در اواخر دهه هشتاد نیز که یک اتفاق مهم سیاسی در سال ۸۸ رخ داد ما شاهد کنشگری فعال و تهاجمی جوانان بودیم و خشم‌های پنهان ناشی از پردشدگی‌ها به کف خیابان آمد و در دهه نود نیز با محوریت موضوع گرانی، فساد مسئولین و ... بار دیگر شاهد مبارزه تهاجمی قشری از جامعه در مقابل حکومت بودیم.

**تحفیظ و تثبیت نتیجه‌ی جنبش:** وقتی که تهی‌دستان خانه‌های خالی را مصادره کردند، برای حفظ آنها چاره‌هایی اندیشیدند که آصف بیات به آن اشاره میکند ( به عنوان مثال ذکر می‌شود که در زمانی که مردان جهت امر اشتغال و کسب درآمد خانه را ترک می‌کردند، این بانوان بودند که مأمور حفاظت از حریم خانه‌ها در مقابل حاکمیت به ایفای نقش می‌پرداختند. در اغتشاشات نیز پس از خاموش شدن هیجانانگیز و دستگیری سرتیم‌ها، برخی جوانان به خصوص بانوان با دادن هدیه و برقه‌های انگیزشی در خیابان درصدد حفظ نتیجه‌ی به دست آمده بودند و دائم تکرار میکردند که نباید جنبش ایجاد شده خاموش و فراموش شود.

**عدم تطابق محیطی و بازگشت به شرایط سابق:** پس از اینکه تهی‌دستان در مقابله و مبارزه با عوامل محیطی خسته شده و توانشان تحلیل رفت، تصمیم گرفتند به شرایط سابق خود بازگردند. آنها خانه‌هایی را که به سختی تسخیر کرده بودند خالی کرده و از مواضع خود عقب‌نشینی نمودند. در اغتشاشات نیز پس از مدتی آن هیجانانگیز کاسته و شعارها کم‌رنگ و خاموش شد. خیلی از زنان و دختران کشف حجاب کرده که با مضرات و مشکلات کشف حجاب مانند مزاحمت‌های جنسی مزاحمان خیابانی، تذکرات زبانی آمرین به معروف و بر خوردهای مأمورین حکومتی و ... روبرو شدند، به صورت خودخواسته یا به اجبار، اندک اندک از مواضع پرهیجان قبلی خود در اعتراض به حجاب اجباری کوتاه آمدند.

### ۵-۳- اثبات ناجنیش بودن خیزش نخست براساس نظریه ناجنش‌های اجتماعی بیات

از نظر آصف بیات، ناجنیش‌ها براینده رفتارهای یک‌سان تعداد کثیری از مردم عادی‌اند که کنش‌های پراکنده، اما یکسان‌شان تغییرات گسترده‌ای به‌وجود می‌آورد، حتی اگر این رفتارها تابع هیچ ایدئولوژی یا رهبری و سازمان‌دهی مشخصی نباشد. ناجنیش‌ها به‌نحو چشم‌گیری خاموش‌اند و بی‌سروصدا، زیرا مطالبات عمده‌تاً به‌طور فردی مطرح می‌شوند و نه با هدایت گروه‌های خاص. برخلاف جنبش‌های اجتماعی که در آنها فعالان معمولاً درگیر رفتارهای خارق‌العاده معطوف به بسیج و اعتراض می‌شوند که معمول زندگی روزمره نیستند، ناجنیش‌ها را کنش‌هایی شکل می‌دهند که در کردارهای معمول زندگی روزانه ادغام شده‌اند و در واقع، بخشی از آن‌اند. نکته آخر اینکه این رفتارها توسط میلیون‌ها نفر از مردمی صورت می‌گیرد که هم‌چنان پراکنده باقی می‌مانند. به‌تعبیردیگر، قدرت ناجنیش‌ها در قدرت بی‌شماران است؛ یعنی تأثیر چشم‌گیر آن بر هنجارها و قواعد در جامعه از سوی بسیاری از مردم که در آن واحد، کارهای مشابهی را هرچند به‌صورت گوناگون انجام می‌دهند. وقتی تعداد بسیاری از مردم مشابه هم عمل می‌کنند منجر به طبیعی‌شدن و مشروع‌شدن رفتارهایی می‌شوند که پیش‌تر نامشروع بوده‌اند (بیات ۲۰۱۰: ۳۰-۳۱).  
طبق مفاهیم مطرح شده در نظریه ناجنیش‌ها؛ خیزش نخست را می‌توان یک ناجنیش به حساب آورد. زیرا خیزش (نه به حجاب اجباری) به آرامی و در طول سالیان طولانی توسط قشر نسبتاً زیادی از مردم عادی به صورت انفرادی و نه سازمان یافته و بدون داشتن رهبری خاص حرکت خود را آغاز نموده به در میان امور عادی و روزمره زندگی به صورت خیلی آهسته و پیوسته، سبب شده است تا از حجاب تعدادی قابل توجه‌ای از زنان ایران کاسته شود و چون تعداد بسیاری از مردم مشابه هم عمل ناهنجار و نامشروع کشف حجاب را انجام می‌دادند؛ منجر به طبیعی‌شدن و مشروع‌شدن عمل کشف حجاب شده است. و این بی‌شماران با این اقدامات نرم خود چنان قدرتی پیدا کرده‌اند که حتی حاکمیت را هم مجبور خواهند کرد به برخی از خواسته‌هایشان تن دهد. (به عنوان نمونه همین لایحه اخیر در حوزه حجاب، که قبح کشف حجاب را از جرم به تخلف تقلیل داده است).  
بنابراین و براساس موارد مطروحه فوق می‌توان چنین برداشت کرد که خیزش نخست با مفاهیم نظریه ناجنیش اجتماعی منطبق می‌باشد.

### ۶- خیزش دوم: خیزشی از نوع جنبش‌های اجتماعی

خیزش دوم حرکتی بود که جرقه آن با فوت مهسا امینی روشن شد و حدود ۱۰۰ روز آتش اغتشاشات خیابانی را در سراسر ایران روشن داشت. اگر از بحث اهداف این اغتشاشات، سرعت کم نظیر تشکیل اغتشاشات میدانی و اقدامات هماهنگ اغتشاشگران که اثبات می‌کرد تدارکی از پیش تعیین شده داشته است و همچنین بازیگران پشت پرده این اتفاقات بگذریم، نشانه‌هایی واضح در میدان اغتشاشات وجود دارد که هر یک نشان دهنده این است که این خیزش با ویژگی‌های یک جنبش اجتماعی برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته منطبق بوده است. در ادامه به ۶ مولفه مرتبط با این جنبش اشاره شده است.

### ۶-۱- سازمان یافتگی

الگوهای رفتاری اغتشاشگران در خیابان به سادگی اثبات می‌کند که این اتفاقات به هیچ وجه یک اعتراض خودجوش و مردمی نیست، بلکه مؤلفه‌های آشکاری در اثبات سازمان یافته بودن آنها وجود دارد. به عنوان مثال در دستگیری‌های صورت گرفته از اولین روزها، مشاهده شد که ابزارهایی مشابه نظیر عینک شیشه‌ای، فندک و سیگار و ... در کیف همه دستگیرشده‌ها وجود دارد؛ این مسئله بدان معناست که این افراد از مسیری مشخص و واحد، آموزش دیده‌اند و برای اهدافی از پیش تعیین شده به خیابان آمده‌اند.

در حوزه الگوهای اغتشاش و رفتارهای کف خیابان نیز مشاهده دوربین‌های شهری نشان داد که اغتشاش گران رفتارهایی کاملاً متفاوت و البته پیچیده را در دستور کار خود دارند. به عنوان مثال جدا کردن یک نفر از مأمورین پلیس و حملات هماهنگ و برنامه ریزی شده برای قتل نیروی پلیس؛ یا لیدرهایی که به هیچ وجه در یک تجمع ثابت نمی‌مانند و لحظه به لحظه در تجمعات مختلف حاضر می‌شدند و خیلی کوتاه به هدایت می‌پرداختند، یا الگوی رفتاری اغتشاش گران برای ایجاد تجمعات محله به محله و عدم تمرکز، همه اینها حاکی از سازماندهی پیچیده برای این اغتشاشات داشت.

## ۶-۲- فضای مجازی پیشران اغتشاشات

هرچند پیش از این نیز در سالهای اخیر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نقش بسزایی در ایجاد، تحریک و هدایت اغتشاشات داشته‌اند، اما این بار عملکرد هماهنگ، یکپارچه و گسترده برخی پلتفرم‌های شبکه‌های اجتماعی نشان می‌داد که این بستر پیشران اصلی دشمن برای ایجاد، هدایت و تداوم اغتشاشات است. پلتفرم‌هایی مانند اینستاگرام که همان فیلترینگ آشکار خود را نسبت به محتوای ضد اغتشاشات و برجسته سازی محتوای حامی اغتشاشات را البته به شکلی بسیار پرنرنگ‌تر از گذشته اجرا کرد. در بستر توئیتر نیز انبوه اکانت‌های خارج کشور و اکانت‌های داخلی در صورت درج هشتگ‌های مشخص در حمایت از اغتشاشات به سرعت مورد حمایت گسترده و بی نظیری قرار می‌گرفتند، به طوری که اعداد و ارقام و زمانبندی مربوط به ثبت کامنت‌ها، لایک‌ها و ری توئیٹ‌ها اساساً تناسبی با سابقه فعالیت آن اکانت نداشته و حتی در مواردی با آمار کل اکانت‌های فارسی زبان فعال در توئیتر نیز تناسب نداشته است. به عبارت ساده‌تر پلتفرم‌هایی که از آنها نام برده شد، خارج از قواعد و قوانین طبیعی خودشان با همه توان به مسئله حمایت از اغتشاشات وارد شدند.

## ۶-۳- سلبریتی‌ها

یکی از بازیگران اصلی صحنه اغتشاشات، ورزشکاران و هنرمندان شاخص یا به قول مشهور سلبریتی‌ها بودند. هر چند همه سلبریتی‌ها در این پروسه وارد نشدند، اما همان تعداد که در حمایت از اغتشاشات موضع‌گیری کردند، به دلیل ضریب نفوذ بالایی که در جامعه، خصوصاً در نسل جوان داشتند، متأسفانه در شعله و تر کردن آتش اغتشاشات مؤثر بودند. مباحث مربوط به سلبریتی‌ها از سال‌ها پیش در فضای رسانه‌ای و افکار عمومی ایران مطرح شده بود؛ از زمانی که به شکلی فراگیر از مشارکت این افراد در صحنه‌های سیاسی استفاده شد. متأسفانه برخی از سلبریتی‌ها علی‌رغم هیچ سواد و اطلاعی از موضوعات سیاسی و حتی گاهی فرهنگی و اجتماعی و بدون تحقیق و مطالعه صرفاً بر مبنای منافع شخصی پشت پرده، به اظهار نظرهای صریح در بزرگراه‌ها یا حوادث سیاسی پرداختند و مطابق با خواست جریان‌های خاص به افکار عمومی جامعه جهت دادند. با وجود مقابله‌های جسته و گریخته در فضای رسانه‌ای کشور با این پدیده که البته در دنیا کم نظیر است، اما مشاهده می‌شد که رسانه‌های ماهواره‌ای ضد انقلاب تلاش زیادی را برای برجسته سازی این شخصیت‌ها انجام دادند و البته نتیجه این سرمایه گذاری که رد پای سرویس‌های اطلاعاتی متخاصم را نیز در دل خود دارد، در سال ۱۴۰۱ به کمک این فتنه امنیتی آمد.

البته در مورد سلبریتی‌های دور از سیاست و محتاط‌تر نیز نسخه‌های فشار مجازی اجرا شد که متأسفانه در برخی موارد نیز مؤثر بود. به این ترتیب که انبوه کامنت‌ها و مطالبات در صفحات شخصی این افراد آنها را برای اظهار نظر در حمایت از اغتشاشات سوق داد. مشابه این نسخه در مورد برخی از سلبریتی‌های جهانی نیز اجرا شد که باز هم نتایج مشابه به دنبال داشت. به عبارت دقیق‌تر یک هنرمند اروپایی که شاید حتی نتواند بر روی نقشه موقعیت جغرافیایی ایران را مشخص کند و هیچ تصویری از جامعه ایران، دین اسلام و مسئله حجاب نداشته باشد، در حمایت از مهسا امینی اظهار نظر کرد.

## ۶-۴- تخریب اموال عمومی

نسخه تکراری اغتشاشات خیابانی در ایران باز هم در فتنه ۱۴۰۱ اجرا شد. اغتشاش گران مانند همیشه به تخریب اموال عمومی، بستن خیابان، آتش زدن سطل زباله و حتی تخریب خودروهای مردم در خیابان پرداختند. اتفاقی که معمولاً از معترضین اجتماعی یا مدنی در جریان یک رویداد اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی با مشارکت مردمی دور از انتظار است، اما در اتفاقات اخیر رخ داد و اثبات کرد که نه این حوادث یک رویداد اعتراضی و مردمی است و نه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی تعریف می‌شود، بلکه یک فتنه امنیتی است که قطعاً متضرر اصلی آن مردم خواهند بود.

بی معنی بودن یا عدم توازن منطقی این اتفاق را زمانی می‌توان بهتر درک کرد که روایت روان و صریح این اتفاق را مرور کنیم؛ اگر فرض قضیه را بپذیریم که خانم مهسا امینی بر اثر ایراد ضرب و جرح به قتل رسیده، حال عده‌ای در اعتراض به خشونت یا مرگ یک دختر به خیابان آمده‌اند و اکنون قرار است از دولت یا حاکمیت یا مسببین این اتفاق توضیح بخواهند و نفی خشونت را مطالبه نمایند. اکنون اتفاقی که در عمل رخ داده این است که همین عده با شعار نفی خشونت به تخریب اموال عمومی پرداخته‌اند،

مغازه و خودرو مردم را تخریب کردند، آتش زدند و حتی در مواردی افراد غیر همفکر خود را که از پوشش‌های متفاوت استفاده می‌کنند، مورد ضرب و شتم قرار دادند!

اما آنچه این مؤلفه اغتشاشات ۱۴۰۱ را از حوادث مشابه در سالهای قبل متفاوت می‌کند، این است که معمولاً تخریب اموال عمومی در حوادث قبلی یکی از فرعیات در میان اهداف و کنش اغتشاش‌گران بوده است که اکنون در سال ۱۴۰۱ به اصل تبدیل شده و تقریباً می‌توان گفت که حاضرین در میدان اغتشاشات در فتنه اخیر اساساً با هدف تخریب اموال عمومی به میدان می‌آیند؛ درواقع مدعیان مرگ مهسا امینی اعتراض خود را با شکستن شیشه اتومبیل مردم یا تخریب چراغ راهنمایی ابراز می‌کنند!

## ۶-۵- گروه‌های معاند و اپوزیسیون

بازیگر همیشگی اغتشاشات در ایران گروه‌های اپوزیسیون و ضد انقلاب هستند که هم به لحاظ تعدد و هم به لحاظ تنوع در دنیا و حتی شاید در تاریخ بی نظیرند. این گروه‌ها که اغلب آنها سابقه اقدامات مسلحانه و تروریستی در کارنامه خود دارند یا با ادعای جدایی طلبی و تجزیه ایران فعالیت می‌کنند، به میدان آمده و سعی در نقش آفرینی در صحنه اغتشاشات را دارند. در مورد این گروه‌ها یک مسئله قابل تأمل است که به دلیل کسب منابع مالی و حمایتی این گروه‌ها از سرویس‌های اطلاعاتی متخاصم جمهوری اسلامی، درواقع صحنه ورود آنها به اغتشاشات میدان رقابتی است که هر کس می‌خواهد خودش را مؤثرتر از دیگری نشان دهد و به همین ترتیب از مواهب حمایتی بیشتری برخوردار گردد!

در این میان جریان سلطنت طلبی پر رنگ‌تر از دیگر گروه‌ها در اتفاقات سال ۱۴۰۱ ظهور و بروز داشت که البته در توضیح دقیق‌تر آن باید گفت که اکانت‌های مدعی جریان سلطنت در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی و فعل و انفعالات کف میدانی آنها نشان می‌دهد که درواقع اینها سلطنت طلبان واقعی نیستند؛ زیرا اولاً جریان سلطنت طلب از گذشته تا به امروز هیچ گاه توان تشکیلاتی حتی برای به خیابان آوردن ۲۰۰ نفر در تهران را ندارد و دلیل دوم آنکه بررسی محتوای این اکانت‌ها در شبکه‌های اجتماعی ما را با پدیده جدید توهین به مقدسات رو به رو می‌کند! اتفاقی که در جریان سلطنت طلب مسوق به سابقه نبوده و نیست. این دو دلیل و چندین و چند قرینه دیگر که در این مجال نمی‌گنجد نشان می‌دهد که اکانت‌های منسوب به جریان سلطنت طلبی در فتنه ۱۴۰۱ درواقع سلطنت طلب نیستند و این بازیگر اصلی فتنه اخیر یعنی رژیم صهیونیستی است که با این پوشش به میدان آمده و کنشگری می‌کند.

## ۶-۶- خشونت سازمان یافته و کشته سازی

پروژه کشته سازی که مشخصاً از اغتشاشات سال ۸۸ مسوق به سابقه بوده، درواقع طراحی دشمن در اغتشاشات است که با هدف قرار دادن یک شهروند عموماً بی گناه و بی تأثیر در صحنه اغتشاشات سعی دارد تا این قتل را به گردن نظام انداخته و از این طریق موج نارضایتی و اعتراض را تشدید کند. این پدیده در سال‌های ۹۶ و اغتشاشات سال ۱۳۹۸ بسیار پررنگ‌تر اجرا شد و گواه آن شهادتی است که بدون هیچ ارتباطی با صحنه اغتشاشات، در ساعتی خارج از شروع نآرامی‌ها، در مکانی با فاصله معنادار با تجمعات و با سلاح یا ابزاری غیر از تسلیحات سازمانی مأمورین پلیس هدف قرار داده شده‌اند. کشف محموله‌های متعدد سلاح و مهمات در ماه‌های قبل از این اغتشاشات یا در روزهای ابتدایی این نآرامی‌ها نشان از عزم دشمن برای اجرای این پروژه در داخل کشور دارد.

در حوزه خشونت نیز نگاهی به رفتار اغتشاش‌گران در خیابان، مؤلفه‌هایی غیر قابل انکار از افزایش میزان خشونت و تفاوت معنا دار آن با اغتشاشات گذشته در ایران را نشان می‌دهد. به عنوان نمونه هدف گذاری قتل مأمورین پلیس که در چند مورد به حمله با سلاح سرد، آتش زدن یا شلیک با اسلحه‌های ساچمه‌ای به صورت مأمورین منجر شده، نشان می‌دهد که اغتشاش‌گران با اهدافی همچون شکستن هیمنه پلیس و ایجاد ترس در طرف مقابل و در نهایت خونین‌تر کردن نآرامی‌ها به سمت خشونت بیشتر پیش می‌رود؛ اتفاقی که با گراهای خارج کشوری آن از تربیون رسانه‌های ضد انقلاب، نظیر آموزش ساخت سلاح‌های دست ساز مانند کوکتل مولوتوف، سازمان یافته بودنش نیز اثبات می‌شود. لذا براساس آنچه در بالا مطرح شد می‌توان خیزش دوم را یک جنبش اجتماعی در نظر گرفت.

## ۷- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این مقاله سعی شد بر اساس نظریات مختلف جنبش‌های اجتماعی و با تمرکز بر «نظریه‌های آصف بیات» خیزش زنان در اغتشاشات ۱۴۰۱ را تحلیل شود. فرضیه این تحقیق قائل به وجود توأمان دو نوع خیزش متفاوت از سوی جامعه زنان در اغتشاشات ۴۰۱ بود. لذا سعی شد بر اساس مفاهیم موجود در نظریه‌های آصف بیات چپستی و ویژگی‌های ماهوی دوخیزش فوق منعکس گردد. سرانجام و پس از انطباق مصادیق و حوادث آن برهه زمانی بر هریک از مفاهیم کلیدی نظریه‌های بیات؛ نشان داده شد که یکی از خیزش‌ها درحکم یک جنبش اجتماعی و دیگری در حکم یک ناجنبش قابل تفسیر هستند. به عبارتی دیگر این نتیجه حاصل گشت

که برای تحلیل صحیح اغتشاشات ۴۰۱ می بایست از هر دو منظر جنبش‌ها و ناجنبش‌ها به وقایع آن زمان پرداخت. با توجه به عدم وجود تحقیقات علمی در حوزه مطالعات تطبیقی اغتشاشات ۴۰۱ بر نظریه‌های اصلی علوم اجتماعی و سیاسی؛ پیشنهاد می‌گردد به عنوان تحقیقات آتی، اغتشاشات ۴۰۱ از منظر سایر نظریه‌های مطرح در این حوزه مورد نقد و بررسی قرار گیرد. همچنین میتوان در یک تحقیق آینده‌پژوهانه به پیش‌بینی آینده و سرنوشت دو خیزش مطرح شده در این مقاله پرداخت.

## منابع

۱. حاجیانی، ابراهیم؛ (۱۳۹۷). اعتراضات و ناآرامی‌های دی ماه ۱۳۹۶: تحلیل‌ها و برآوردها. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
۲. حسنی، راضیه و اخوان کاظمی، مسعود. (۲۰۲۰). ناجنبش زنان و تغییر در مناسبات اجتماعی در ایران. جامعه‌پژوهی فرهنگی، (۳)۱۱، ۸۵-۸۹.
۳. دلپورتا، دناتلا و ماریو دیانی؛ (۱۳۸۴). مقدمه ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دل‌افروز، تهران، نشر کویر.
۴. روشه، گی. (۱۳۷۶)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر مرکز.
۵. مدنی سعید و همکاران؛ (۱۳۹۹) آتش خاموش: نگاهی به اعتراضات مؤسسه رحمان (گزارش داخلی).
۶. روزنامه کیهان: مصاحبه با مهدی جمشیدی؛ Retrieved from <https://www.magiran.com/article/4349613>
7. Bayat, Asef, (2019), "Influence of the Lower Middle Class", Iran Farda Monthly Journal, March, New Volume, No. 57. [InPersian].
8. Bayat, Asef, (27 Jan 2018), "The Fire That Fueled the Iran Protests", The Atlantic, at: <https://www.theatlantic.com/international/archive/2018/01/iran-protest-mashaad-green-classlabor-economy/551690/>, at 2020/11/20.
9. Bayat, Asef, (2010), Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East, Amsterdam: Amsterdam University Press.
10. Bayat, Asef, (2000), Street Policies; The Poor Movement in Iran, Translated by Assadollah Nabavi, Tehran: Shirazeh Publications. [In Persian].
11. Fresh protests erupt in Iran's universities and Kurdish region". The Guardian. 6 November 2022. Retrieved 7 November 2022.
12. Nowruzpour, Morteza, (2019), "Analysis of Political Protests in December 2017", Journal of Political Science, Autumn, Fourteenth Year, No. 4. [In Persian]
13. Sardarnia, K., & Alborzi, H. (2022). Analysis of Social Guild Protests in Iran from Perspective of Street Politics Theory. Political Strategic Studies, 11(40), 107-150. doi:10.22054/qps.2021.64113.2938. [In Persian]
14. Shahi, Afshin & Ehsan Abdoh-Tabrizi, (2020), "Iran's 2019-2020 Demonstrations: The Changing Dynamics of Political Protests in Iran", Asian Affairs, Vol. LI, No. I.
15. Tajik, Mohammad Reza, (2007), "Street and Politics; The Experience of Playful Politics in Iran Today", Political Science Research Letter, Autumn, Second Year, No. 4. [In Persian]